

## تحلیل گفتمان انتقادی در نامه های رشیدالدین وطواط

دکتر اشرف شیبانی اقدم؛ عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد تهران مرکز

*a.sheibaniaghdam@iauctb.ac.ir*

فاطمه سلطانی ادیب؛ دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد تهران مرکز

*fatemehsoltaniadib@gmail.com*

### چکیده

منشورها، فرمانها و رسائل سلطانی که در مجموعه منشآت گرد آمده است، منابع بسیار مهم و ارزشمند و اسناد معتبری هستند که می‌توانند در کشف حقایق تاریخی و ریشه‌ی بسیاری از وقایع، راهگشای مورخان و اهل تحقیق باشند و به عنوان سندی قابل اتکا ما را در شناخت بیشتر خود نگارنده و احوال آن زمان یاری دهد. با تحلیل گفتمان انتقادی که شامل مطالعه‌ی روابط قدرت در جامعه است می‌توان فرآیندهای اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژیکی موثر بر مجموعه مکاتیب وطواط که مجموعه‌ای از منشآت دیوانی و اخوانی است و تاثیر آن‌ها بر خلق معنی را نشان داد. در این پژوهش مکاتیب وطواط بر اساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف در سه اصل توصیف، تفسیر و تبیین بررسی می‌شود. نتیجه حاکی از آن است که این نامه‌ها به صورت توصیفی و روایتی نوشته شده‌اند و سبک نامه‌ها همان سبک عمومی دوره دوم سلجوقیان است که در میان نویسندگان خراسان معمول بوده است.

**واژگان کلیدی:** رشیدالدین وطواط، منشآت، تحلیل گفتمان انتقادی، نظریه فرکلاف.

### مقدمه

زبان به منظوره‌ای مختلفی چون انتقال و کسب اطلاعات، بیان احساس‌ها و مواردی از این قبیل به کار می‌رود. از طرف دیگر، انسان‌ها به کمک تجربه‌های شخصی خود از محیط بیرون و گفتار دیگران، برداشت‌ها و تعبیری حاصل می‌کنند که گاه با واقعیت تطابق دارد و گاه ندارد و همین عدم تطابق برخی تعبیر با واقعیت‌ها باعث می‌شود که از گفتگو بین دو یا چند نفر تعبیر دیگری استنباط شود. گفتمان‌ها، مجسم‌کننده معنا و ارتباط‌های اجتماعی است آنکه چه کسی، در چه زمانی و با چه آمریتی می‌تواند صحبت کند و تحلیل انتقادی گفتمان یکی از رویکردهای مؤثر در تحلیل متون ادبی با توجه به درون مایه، معنا و موقعیت تولید متن هر متن در موقعیتی ویژه، با درجات متفاوتی از انتخاب و در نسبتی با قدرت، تولید می‌شود در لابه به لای متون و اسناد قدیمی از جریان‌های سیاسی و اجتماعی و احوال خصوصی مردم به ویژه ائمه، قضات، علما، ادبا، شخصیت‌های سیاسی، درباریان و حتی مردم عادی، سخن به میان آمده و این مکتوبات اطلاعات زیادی در زمینه مردم‌شناسی، بافت اجتماعی جوامع گذشته، اعتقادات دینی و وجود نحله‌ها و فرقه‌های مختلف مذهبی در ادوار گوناگون در اختیار خواننده می‌گذارد. برای نمونه، القاب و عناوینی که در خطاب به هر کدام از افراد و طبقات اجتماع در نامه‌های دیوانی و اخوانی به کار می‌رفت و آداب و شرایطی که در نامه‌نگاری وجود داشت، ما را نسبت به بسیاری مسائل و روابط اجتماعی آگاه می‌نماید. نتایج و فواید دیگری که از خواندن چنین آثاری به دست می‌آید، اطلاعات سودمندی است که درباره تشکیلات دیوانی، اعم از کشوری و لشکری و آیین مملکت‌داری و تدبیر امور کشور در سلسله‌های گوناگون حکومتی ارائه می‌دهد. روابط رجال و درباریان با یکدیگر و با زیردستان و با مقام‌های مافوق، مسئولیت و حدود وظایف و اختیارات صاحبان مشاغل و مقامات دولتی و دیوان‌ها مانند وظایف قضات،

شحنگان، محتسبان و همچنین دیوان استیفا، دیوان برید، دیوان رسائل و انشاء و... کیفیت تفویض قدرت و سلطنت و عزل و نصب والیان و ملوک ولایتها و سرزمینهای تحت نفوذ حکومت مرکزی و... خوانش دوباره متون سنتی و به‌ویژه نامه‌ها و مکاتیبی که در قرون گذشته، بستر متمایزی از نوع زبانی و ادبی فراهم کرده‌اند می‌تواند در شناخت سبک قرن بسیار موثر و مفید باشد.

از آنجاکه درون مایه، فکر اصلی و مسلط هر اثر ادبی است و جهت فکری و ادراکی نویسنده‌اش را نشان می‌دهد ما بر آن شدیم که در پرتو نظریه گفتمان انتقادی نامه‌های رشیدالدین وطواط را واکاوی و تحلیل کنیم. و گفتمان غالب در نامه‌های رشیدالدین وطواط، سبک نامه‌ها، تأثیرات مناسبات قدرت در این نامه‌ها و روند شکل‌گیری کلام آنها را بررسی کنیم. هرچند تحقیقات متنوعی وجود دارند که در پرتو نظریه گفتمان انتقادی فرکلاف انجام شده‌اند در راستای عنوان این تحقیق، پژوهشی انجام نشده است.

### مطالعات نظری:

وظیفه و هدف اصلی گفتمان، فراهم آوردن توصیف یک‌پارچه از این مسئله است: چگونه کاربرد زبان بر باورها و تعامل تأثیر می‌گذارد و بعکس، چگونه تعامل بر نحوه سخن گفتن مردم تأثیر می‌گذارد. چگونه باورها، کاربرد زبان و تعامل را کنترل می‌کنند. انتظار می‌رود که مطالعات گفتمانی، علاوه بر توصیف نظام‌مند، نظریه‌هایی برای توضیح مناسبات میان کاربرد زبان، باورها و تعامل ارائه کنند. (وندایک، ۱۳۸۲: ۱۸) «تحلیل گفتمان شامل تلاش برای مطالعه ساختمان زبان در مرتبه‌ای فراتر از جمله و نیز فراتر از بند دستوری است. بنابراین به منظور مطالعه واحدهای زبانشناختی بزرگ‌تر مانند متون نوشتاری به کار می‌رود. تحلیل گفتمان در متون اجتماعی، با زبان کاربردی و به شکل شاخص‌تر با کنش متقابل یا گفتگو میان گویندگان مرتبط است» (میلز، ۱۳۹۲: ۱۴)

فرکلاف گفتمان و تحلیل گفتمان را این‌گونه تعریف می‌کند: من گفتمان را مجموعه‌ای به هم تافته‌ای از سه عنصر عمل [کردار] اجتماعی، عمل گفتمانی (تولید، توزیع، و مصرف متن) و [خود] متن می‌دانم و تحلیل یک گفتمان خاص، تحلیل هر یک از این سه بعد و روابط میان آنها را طلب می‌کند. فرضیه ما این است که پیوندی معنادار میان ویژگی‌های خاص متون، شیوه‌هایی که متون با یکدیگر پیوند می‌یابند و تعبیر می‌شوند و ماهیت عمل اجتماعی وجود دارد. (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۹۷) تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف از سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین برخوردار است.

توصیف مرحله‌ای که با ویژگی‌های صوری متن مانند واژگان، دستور و ساخت‌های متنی سروکار دارد. تحلیل‌گر در ارتباط با واژگان و دستور باید به پرسش‌های مربوط به ارزش‌های تجربی، ارزش‌های رابطه‌ای و ارزش‌های بیانی متن و در بخش ساخت‌های متنی، به سؤالات مربوط به استفاده از قراردادهای تعاملی و ارتباط متن با ساخت‌های گسترده‌تر پاسخ گوید. (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۰)

تفسیر به نظر فرکلاف، از طریق ویژگی‌های صوری متن، نمی‌توان مستقیماً به تأثیرات ساختاری این ویژگی‌ها بر شالوده جامعه دست یافت؛ زیرا رابطه متن و ساختارهای اجتماعی، رابطه‌ای غیرمستقیم است. اینجاست که ضرورت تفسیر مطرح می‌شود تا متن بر اساس مفروضات عقل سلیم، که به ویژگی‌های متن ارزش می‌دهند، تولید و تفسیر شوند. تفسیرها، ترکیبی از محتویات خود متن و ذهنیت مفسر است. منظور از ذهنیت مفسر، دانش‌زمینه‌ای است که مفسر در تفسیر متن به کار می‌بندد. از نظر مفسر، ویژگی ظاهری متن در حقیقت به منزله سرنخ‌هایی هستند که عناصر دانش‌زمینه‌ای ذهن مفسر را فعال می‌سازند و محصول ارتباط دیالکتیک این سرنخ‌ها و دانش‌زمینه‌ای مفسر خواهد بود. (همان: ۲۱۵)

تبیین، مرحله‌ای است که به بیان ارتباط میان تعامل و بافت اجتماعی می‌پردازد: اینکه چگونه فرایندهای تولید و تفسیر تحت تأثیر اجتماع قرار دارند. در این سطح، به توضیح چرایی تولید چنین متنی از میان امکانات مجاز موجود در آن زبان، برای تولید متن در ارتباط با عوامل جامعه‌شناختی، تاریخی، گفتمان، ایدئولوژی و قدرت و قراردادهای

دانش فرهنگی اجتماعی می‌پردازد. هدف از تبیین، توصیف گفتمان به‌عنوان بخشی از یک فرایند اجتماعی است. منظور فرکلاف از ساختارهای اجتماعی مناسبات قدرت است و هدف از فرایندها و اعمال اجتماعی، فرایندها و اعمال مربوط به مبارزه اجتماعی است. بنابراین، تبیین عبارت است از: دیدن گفتمان به‌عنوان جزئی از روند مبارزه اجتماعی در ظرف مناسبات قدرت. (همان: ۲۴۵)

این پژوهش، از لحاظ هدف کاربردی محسوب می‌شود و روش پژوهش بر اساس خصوصیات موضوع یا مسأله تحقیق از نوع مطالعه‌های توصیفی است. مأخذ نامه‌های پژوهش حاضر از کتاب، نامه‌های رشیدالدین وطواط تألیف قاسم تویسرکانی است. که از دیوان منشآت او به نام عرائس الخواطر برگرفته شده است.

### بحث و بررسی:

در بررسی متن جدای از دیگر متن‌ها و بدون در نظر داشتن زمینه و اوضاع اجتماعی ویژگی‌های صوری متن در بافت نامه خودنمایی می‌کند. انتخاب‌های خاص دستوری از واژگان در گزینش نوع واژگان همنشینی و هم‌آیی و واژگان دیوانی و واژگان سیاسی و ... با ترکیب‌هایی از نوع خاص همراه می‌شوند. در این قسمت نامه‌ها به دو دسته سلطانیات و اخوانیات تقسیم شده‌اند؛ سلطانیات به ۵ دسته: ۱- خطاب به سلاطین با موضوع سیاسی ۲- خطاب به امرای محلی با موضوع سیاسی ۳- خطاب به امرای محلی با موضوع اجتماعی ۴- خطاب به مسئولین درباری با موضوع اجتماعی ۵- خطاب به مسئولین درباری با موضوع دینی، از هم تفکیک شده‌اند. اخوانیات؛ این نامه‌ها خطاب به سلاطین، امرای محلی و مسئولین دربار هستند که عموماً موضوعاتشان اجتماعی، سیاسی و دینی است. نامه‌های رشیدالدین با استفاده از نظریه فرکلاف در سه سطح توصیف تفسیر و تبیین مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### ۱- خطاب به سلاطین با موضوع سیاسی

##### تهنیت اتسز خوارزمشاه به سلطان سنجر، در رهایی از فتنه غزان

در سطح توصیف: عناوین و لقب‌هایی چون: سلطان بنی آدم، فرمانده شرق و غرب، همایون خداوند عالمی، ذات مبارک و خداوند عالم (که مکرر آورده) شاخص‌های اجتماعی هستند که به اقتضای موقعیت سلطان انتخاب شده‌اند و نگارنده برای ایجاد ارتباط و آماده سازی زمینه برای القای مطلب به مخاطبش از آنها به صورت دقیق و حساب شده بهره گرفته است. نحوه مورد خطاب قرار دادن شخصیت‌ها در نامه، رابطه قدرت را نشان می‌دهد. رشیدالدین وطواط، در به کار بردن القاب و عناوین، با توجه به همین رابطه سلطه عمل می‌کند، البته باید اذعان کرد که در مورد سلطان سنجر، این رابطه را با حس احترام ویژه ای آمیخته است. که نشان‌دهنده احترام به مرتبه والای سلطان سنجر است و اینکه نویسنده، به مخاطبش ارادت قلبی دارد.

«زندگانی خداوند عالم، سلطان بنی آدم، فرمانده شرق و غرب در پادشاهی و قدرت، و جهانداری و نصرت، دراز باز هزاران سال، اولیاء منصور، و اعداء مقهور، و سعادات حاصل، و کرامات متواصل، و ایزد، تعالی، حافظ و ناصر و معین» این جملات حاکی از آن است که پذیرنده نامه در مقام پادشاهی است و در بالاترین قدرت سیاسی قرار دارد.

در سطح تفسیر: این نامه در ماجرای سیاسی روایت می‌شود. ماجرای این نامه به فتنه و بدخواهی گماشتگان سلطان سنجر برمی‌گردد که زمینه را برای فتنه غزان فراهم می‌کنند و در نتیجه هم گرفتاری و اسارت را برای سلطان به ارمغان می‌آورد. عناوینی و شاخص‌های خطابی که در ابتدای نامه ذکر شده مانند «خداوند عالم، فرمانده شرق و غرب و ...» و اعلام رضایت از این انتصاب با آوردن «تعبیه الهی» و ... نشان می‌دهد که فرستنده کلامش را برپایه روابط و گفتمان سیاسی گذاشته است. فضای گفتمان مرزبندی شخصیت‌ها را مشخص کرده است.

در سطح تبیین: این نامه از طرف اتسز خوارزمشاه و به قلم رشیدالدین وطواط برای سلطان سنجر سلجوقی - پس از رهایی از اسارت غزان نوشته شده است. بر اساس آنچه از متون تاریخی استنباط می‌شود سنجر مردی نیکومنش، دادگر، پاکدل، باگذشت و دیندار بوده است اما امرایش ناپاک بوده‌اند و فتنه غزان خود از آثار همین بیدادگری عمال

او بوده است. در سال ۵۴۴ ق / ۱۱۴۹ م، پس از آن که بهرامشاه غزنوی، سربریده سیف‌الدین سوری را با پیشکش‌های فراوان به نزد سلطان سنجر فرستاد، برادرش علاء‌الدین حسین بن غوری که لقب جهانسوز داشت، به خونخواهی برادر، آهنگ پیکار با سلطان کرد. سلطان از مرو رهسپار هرات شد و در اوبه، در برابر دشمن صف‌آرایی نمود. در جنگی که بین دو سپاه روی داد، سلطان سنجر پیروز و علاء‌الدین حسین دستگیر و اسیر شد. اما پس از چندی بار دیگر او را به غور فرستاد. در اواخر عمر با (فتنه غز) مواجه شد و در جنگی که با آنها کرد مغلوب و به همراه زوجه خود، ترکان خاتون به اسارت افتاد «۵۴۸ ق / ۱۱۵۳ م» خراسان به دست غز، عرصه قتل و غارت شد و سنجر سه سال در اسارت آنها باقی بود، بالاخره، پس از رهایی از دست ترکان به مرو بازگشت و دوباره به سلطنت نشست. (تویسرکانی، ۱۳۸۳: ۱۹۷-۲۰۰ نقل به مضمون) در این نامه، نقش چاپلوسان در تقویت سلطه گفتمان فرودست نسبت به فرادست پوشیده نیست.

## ۲- خطاب به امرای محلی با موضوع سیاسی

نامه اتسز خوارزمشاه به عمادالدین، ابوالفتح، احمد بن علاء‌الدین قماج (عامل سلطان سنجر در بلخ)

در **سطح توصیف**: در نامه چهارم نحوه خطاب قرار دادن شخصیت‌ها، به وضوح رابطه قدرت را نشان می‌دهد. و نشان می‌دهد چه کسی بر اریکه قدرت تکیه دارد و چه کسی زیردست اوست. و زیردستان در چه جایگاهی نسبت به هم قرار دارند. اگرچه نامه مستقیم برای شخص سلطان نیست اما هر گاه نامش می‌آید، القاب و عناوین تکریمی هم ذکر شده است: «خداوند عالم، نغذۀ الله فی الشرق و الغرب» و «پیش‌تخت‌اعلی، أعلاء الله»، برای عمادالدین که گویا اتسز خود را با او هم سطح می‌داند - یا به دلیل احساس رفاقت - از القاب استفاده نکرده و فقط بعد از گفتن «جانب محروس» (= به جای حضور مبارک یا جناب‌عالی که امروزه رایج است) «عبارت دعایی «زاده الله حراسه» و برای فرستاده عمادالدین - نجم‌الملک - عبارت دعایی «أدام الله عزه» استفاده کرده است.

در **سطح تفسیر**: این نامه هم در ماجرای تاریخی - سیاسی روایت می‌شود. بافت کلام و از جمله عبارت «و در تیمار داشت این‌جناب پیش‌تخت‌اعلی، أعلاء الله، مبالغت نماید، و آرزوی و مرادی که باشد بنویسد، تا در اتمام آن اهتمام بلیغ داشته آید» نشان می‌دهد که اتسز می‌خواهد با تکیه بر دوستی و سابقه‌ی رفاقت، عمادالدین ضمن ایجاد چهره خوب و مثبت از او در ذهن سلطان سنجر، وی را نیز از امور و برنامه آگاه کند. فرستنده نامه با تأکید بر پیشینه دوستی از همان آغاز نامه و بیان ضرب‌المثل «و أَوْلَادُ الْحُرِّ يَتَّقِدُ بِأَبَائِهِ الْعُرِّ» و استفاده از واژگان صمیمی همچون: «ساحت عزیز» و «نیشته عزیز» می‌خواهد از تمام ظرفیت‌های موجود برای مقبول بودن در نزد سلطان سنجر استفاده کند.

در **سطح تبیین**: این نامه از طرف اتسز خوارزمشاه و به قلم رشیدالدین وطواط، دبیر اتسز، برای عماد‌الدین نوشته شده است. احمد بن علاء‌الدین ابی بکر بن قماج، ملقب به عمادالدین صاحب قلعه‌ی ترمذ بود. نویسنده برای اهمیت دادن و تأکید گفتمانش در این نامه به مکان و زمان پاره‌ای از رخدادها اشاره کرده است: «قلعه محروسه ترمذ»، «لب آب سمرقند»، «معبور آمویه» و «در جمله سه روز...» به نظر می‌رسد رشیدالدین وطواط با آگاهی کامل از ذهن و روح اتسز شیوه‌ی گفتمانش را طوری چیده است که شاید اگر نظر خود اتسز را درباره متن جویا می‌شدند، می‌گفت: بهتر از این نمی‌شود.

## ۳- خطاب به امرای محلی با موضوع اجتماعی

دعوت اتسز از نصر بن خلف (امیر زابل) برای دفع شر غزان

در **سطح توصیف**: عناوین و لقب‌ها متناسب با موقعیت افراد به کار رفته است؛ هرگاه نام سلطان سنجر می‌آید برایش خطاب «خداوند عالم» و دعای رایج سلاطین «خَلَدَ اللهُ مُلْكَهُ» آمده است. برای نصر بن خلف از شاخص شخصی

«مجلس اعلی» استفاده شده است؛ این عنوان در بین کارگزاران و عمال دولتی، برای خطاب به وزیر و یا امرای محلی به کار می‌رفته است. برای جلال الدین والی خراسان لقب «خاقان اعظم» به کار برده است. «رفع این حادثه، و دفع این نازله در ذمت همت مجلس شریف ... ثابت‌تر و لازم‌تر است» و «کی حرکت فرماید و در قطع مراحل و طی منازل مسارعت نماید» این جملات و عبارات «ملک آجل عادل» و «مجلس اعلی» حاکی از آن است که پذیرنده نامه در مقام امیر و فرمانروا و فرمانده محلی است. و این خطاب‌ها جایگاه قدرت آن دو را نشان می‌دهد.

کاربرد افعالی که فاعل و کنشگر آنها سلطان و نصر بن خلف است که در وجه سوم شخص ساخته شده است، نشان از تکریم مقام سلطان و امیر نصر بن خلف دارد. فرستنده از لفظ «این دوست» ۴ بار استفاده کرده است. به عبارتی شاخص‌هایی شخصی همچون لفظ «این دوست» و «خویش» برای اتسز و «او» و «مجلس شریف» شاخص‌های اجتماعی مانند: «ملک آجل عادل» و «مکتوب بزرگوار» برای مخاطبش و به کار بردن القابی که بیشتر آمد و شاخص‌های زمانی حال چون: «امروز» امروز روز فرصت است...» که برای ترغیب مخاطب و اهمیت واقعه به کار رفته است. نشان دهنده جایگاه آنها در هرم قدرت است که هم سطح بودن آنها را نسبت به مرکز قدرت نمایان می‌کند.

**در سطح تفسیر:** این نامه در ماجرای اجتماعی روایت می‌شود. ماجرای این نامه دعوت اتسز از نصر بن خلف (امیر و فرمانروای زابل) که به خراسان برود و آنها را در ریشه کن کردن فتنه غزان یاری کند. عناوینی و شاخص‌های خطابی که در نامه ذکر شده نشان می‌دهد که فرستنده کلامش را برپایه روابط و گفتمان دوستانه و اجتماعی گذاشته است.

**در سطح تبیین:** این نامه از طرف اتسز خوارزمشاه برای نصر بن خلف (امیر زابل) - پس از رهایی سلطان سنجر سلجوقی از اسارت غزان نوشته شده است. حاکمیت ابوالفضل بر سیستان پس از چیرگی بر رقیبان، از سوی سنجر نیز رسماً مورد تأیید قرار گرفت و با ازدواج ابوالفضل با صفیه خاتون خواهر سنجر، روابط آن دو استواری یافت. وی در جنگ‌های بزرگ پهلوان لشکر سنجر بوده و در جنگ غزنه که به سال ۵۲۹ میان سنجر و بهرامشاه روی داد، دلاوری‌ها کرده است. برخی از مورخان و شاعران عصر سلجوقی، شجاعت و دلاوری‌های او را در این پیکار که به پیروزی سنجر انجامید، فراوان ستوده‌اند (تویسرکانی، ۱۳۸۳: ۲۵۴-۲۵۵ نقل به مضمون) فرستنده نامه با گزینش عبارات و با شاخص‌های احترام آمیز «حرکت فرماید»، «در حرکت تعجیل فرموده آید» و «اعلام فرماید» و... و سایر شاخص‌ها به مخاطبش احترام می‌گذارد ظاهر کلام خواهشی است اما زبان گفتمانش امری و دستوری است «در قطع مراحل و طی منازل مسارعت نماید».

#### ۴- خطاب به مسئولین درباری با موضوع اجتماعی

**تقلید؛ نامه‌ی انتصاب امیری به امارت منطقه‌ای در خراسان توسط اتسز**

**در سطح توصیف:** نحوه‌ی مورد خطاب قرار دادن شخصیت‌ها و شاخص‌ها، رابطه‌ی و جایگاه افراد را در قدرت نشان می‌دهد؛ زیرا عناوین و لقب‌ها متناسب با موقعیت افراد و به سبک رایج مکاتیب آن دوران به کار رفته است؛ شاخص‌های به کار رفته در این نامه به خوبی رابطه‌ی فرادست و فرودست را نشان می‌دهند؛ برای امیری که به او حکم می‌دهد از شاخص اجتماعی «فلان» استفاده می‌کند در مقابل برای خود پادشاه از عباراتی چون: «پیش بارگاه ما»، «علم ما»، «حضرت ما» استفاده شده است. شاخص‌های اجتماعی هم در این نامه فاصله قدرت را بین مردم و حکومت نشان می‌دهد: مثلاً برای مردم خراسان لفظ «ایشان» و «آن رعایا» آورده است. و یا شاخص مکانی که با ضمیر «آن» بعد فاصله را نمایان می‌کند؛ «آن ممالک»، «آن خطه». (خطیبی، ۱۳۶۶: ۴۰۴)

**در سطح تفسیر:** ماجرای این نامه انتصاب امیری به امارت منطقه‌ای در خراسان توسط اتسز است. نگارنده کلامش را برپایه روابط و گفتمان اجتماعی گذاشته است. فضای گفتمان مرزبندی شخصیت‌ها را مشخص کرده است. زاویه دید رشیدالدین وطواط در این نامه اول‌شخص مفرد است. در این نامه برای یادآوری و تأکید و میزان اهمیت

شاخص‌های مکانی و زمانی مطرح است. فرستنده نامه با تأکید و امرانه هدف، ایدئولوژی و گفتمان خود را به پیش می‌برد؛ «این مثال (دستور) اصدار افتاد»، «بر موجب مثال بروند و از حکم فرمان عدول نپسندند».

در سطح تبیین: دیپلماسی عمومی اتسز در این نامه طوری است که می‌خواهد فضای حکمش را به سوی گفتمان مذاکره‌ی همراه با اقتناع و ترغیب پیش ببرد. نگارنده برای اهمیت دادن و تأکید گفتمانش در این نامه به مکان و زمان رخداده‌ها اشاره کرده است.

##### ۵- خطاب به مسئولین درباری با موضوع دینی

###### در تقلید خطابت (انتصاب امام جماعت) توسط اتسز

در سطح توصیف: نحوه مورد خطاب قرار دادن شخصیت‌ها و شاخص‌ها، رابطه و جایگاه افراد را در قدرت نشان می‌دهد؛ زیرا عناوین و لقب‌ها متناسب با موقعیت افراد به کار رفته است؛ شاخص‌های به کار رفته در این نامه به خوبی رابطه‌ی فرادست و فرودست را نشان می‌دهند؛ وجود افعال امری هم رابطه قدرت را پررنگ‌تر می‌کند «القباب و نام ما بر زلفان براند» کاربرد افعالی که فاعل و کنشگر آنها سلطان است و در وجه سوم شخص ساخته شده است. نشان از تکریم مقام سلطان دارد. واژگان رسمی انتخاب شده‌اند و ارزش رابطه‌ی آنها مشخص است.

در سطح تفسیر: این نامه در ماجرای دینی روایت می‌شود. در تقلید خطابت (انتصاب امام جماعت) ماجرای این نامه صدور حکم امام جماعت توسط اتسز است. نگارنده کلامش را برپایه روابط و گفتمان دینی گذاشته است. فضای گفتمان مرزبندی شخصیت‌ها را مشخص کرده است. زاویه دید رشیدالدین وطواط در این نامه اول شخص مفرد است.

فرستنده نامه با تأکید و امرانه هدف، ایدئولوژی و گفتمان خود را به پیش می‌برد. چیدمان گفتمان‌ها براساس سبک و شیوه‌ی خاص آن دوران بوده است (تویسرکانی، ۱۳۸۳: ۹۰).

در سطح تبیین: ماجرای این نامه صدور حکم امام جماعت توسط خوارزمشاه است. گفتمان این نامه جزو گفتمان‌های غالب منشورها و احکامی است که از مقام پادشاه به زیردستانش نوشته می‌شود. با توجه به محتوای گفتمان که رنگ و بوی دینی دارد نگارنده از دعاهای فروانی استفاده کرده و به نوعی با ذکر این ادعیه‌ها می‌خواهد مهارت و اشراف بر آموزه‌های دینی را هم به رخ مخاطبش بکشد. نگارنده در قالب نامه‌ی انتصاب امام جماعت، بخش زیادی از اندیشه‌اش را به گفتمان در آورده است و انگار به دنبال ارائه سیمای مدینه فاضله است.

##### نتیجه‌گیری

منشورها و فرمان‌ها و رسائل سلطانی در کشف حقایق تاریخی و ریشه‌ی بسیاری از وقایع، راهگشای مورخان و اهل تحقیق باشد ارزش بسیاری دارند. در این نامه‌ها گاه به حوادث و شخصیت‌های تاریخی اشاره می‌شود که در هیچ یک از کتب تاریخ اطلاعی از آنها به دست نمی‌آید. این متون به نوعی مسائل اجتماعی و سیاسی دوران خود را انعکاس می‌دهند. و برجستگی‌های زبانی و ادبی و وجوه کلامی نویسنده را نشان می‌دهد. برای رسیدن به این شناخت سلطانیات در مکاتیب وطواط به پنج دسته تقسیم و از هم تفکیک شده‌اند. اخوانیات؛ این نامه‌ها خطاب به سلاطین، امرای محلی و مسئولین دربار هستند که عموماً موضوعاتشان اجتماعی، سیاسی و دینی است. این نامه‌ها از طرف خود رشیدالدین وطواط نوشته شده‌اند؛ برای جلال الدین محمود بن محمد، برای منتجب الدین، ابوغانم بسطامی، ابو محمد خرقی، خواجه ادیب صابر و امیری که اسمش را نیاورده، نوشته است.

- در نامه‌هایی که به سلطان سنجر نوشته است: لقب‌ها، دعاها و عناوین به اقتضای موقعیت سلطان انتخاب شده‌اند و نگارنده برای ایجاد ارتباط و آماده سازی زمینه برای القای مطلب به مخاطبش از آنها به صورت دقیق و حساب شده بهره گرفته است. و نشان می‌دهد فضای گفتمان مرزبندی شخصیت‌ها را مشخص کرده است.

- در نامه‌هایی که به امرای محلی - عمادالدین، ابوالفتح (عامل سلطان سنجر در بلخ)، نصر بن خلف (امیر زابل)، ابوالفتح، رستم بن علی شهریار (امیر مازنداران)، علاء الدین حسین بن علی (پادشاه جبال)، ابوشجاع طوطی بن اسحاق (از امرای غزن) - نوشته است: فرستنده نامه با تأکید بر سابقه دوستی از همان آغاز نامه می‌خواهد از تمام ظرفیت‌های موجود برای درخواستش استفاده کند. نحوهٔ مورد خطاب قرار دادن شخصیت‌ها و دعاها، رابطه و جایگاه افراد را در قدرت نشان می‌دهد؛ زیرا عناوین و لقب‌ها متناسب با موقعیت افراد و به سبک رایج مکاتیب آن دوران به کار رفته است. در کار امرا و فرمانروایان محلی جدیت نشان می‌دهد و نتایج کار را پیگیرانه دنبال می‌کرده است. و به نظر می‌رسد در این جریان دو هدف مهم را دنبال می‌کند ۱- کسب رضایت سلطان سنجر ۲ - دفع فتنه غزان از سر خود. جالب است که اتسز برای دفع و ریشه کن کردن فتنه غزان با علاءالدین ابوعلی (پادشاه جبال) و نصر بن خلف (ملک نیمروز) و ابوالفتح (ملک مازندران) مکاتبه می‌کند و از طرف دیگر سردار غزان را هم ترغیب می‌کند که به زیر سایه سلطان سنجر بیاید. گفتمان دوگانه‌ی اتسز حاکی است که گویا وی به دنبال سیاست موازنه مثبت است.

- در نامه‌هایی که خطاب به مسئولین درباری - تقلید و تفویض و ترتیب امور ولایت - نوشته است: با توجه به ماهیت حکم بودن نامه‌ها می‌توان گفت که نگارنده به اطناب دست زده و علاوه بر گفتمان مورد نظرش به تعریف و تمجید و توضیح اضافی پرداخته است و به نظر با این کار خواسته که مهارت و اشراف خود را نسبت به مسائل به رخ مخاطبش بکشد. شاخص‌های به کار رفته در این نامه به خوبی رابطه‌ی فرادست و فرودست را نشان می‌دهند. نکته قابل تأمل اینکه اغلب جمله‌ای که حکم انتصاب در آن قرار دارد را به صورت مجهول آورده است و افعال در وجه سوم شخص ساخته شده است که نشان از تکریم آنها دارد. کاربرد یک طرفهٔ ضمائر مفرد برای نگارنده مصداق‌هایی از رابطه‌ی فرادست (مافوق) - فرودست (مادون) است. جمله‌ها خبری - توصیفی و بیانگر مجموعه‌ای از رخدادها هستند. جملات به صورت معلوم و مجهول و افعال نیز به هر دو وجه مثبت و منفی آمده‌اند.

در عنوان نامه‌ها با توجه به سلسله مراتب قدرت عمل می‌کند آن جایی که نامه به سلطان برمی‌گردد نامه «مفاوضه کریم» است و نامه خودش را «ملاطفه» می‌خواند و در جاهای دیگر و در راستای شخصیت‌ها از مکتوبات و مفاوضات و... هم استفاده کرده است. حتی در به کاربردن شاخص‌های مکانی، رابطه قدرت را در نظر می‌گیرد و برای مکان هم دعای خیر می‌کند «سلطان در ضمان سلامت بدارالملک ترمذ، حَرَسَهَا اللهُ رَسِيدٌ» و سایر مکان‌ها را فقط نام می‌برد: خوارزم، خراسان، خبوشان و مازندران. نحوهٔ مورد خطاب قرار دادن شخصیت‌ها در نامه، رابطهٔ قدرت را نشان می‌دهد. رشیدالدین وطواط، در به کار بردن القاب و عناوین، با توجه به همین رابطهٔ سلطه عمل می‌کند.

هم آوایی واژگان در کل مطالعات دیده می‌شود. اکثر جملات در نامه‌ها به وسیلهٔ حرف عطف «و» به یکدیگر متصل می‌شوند و حتی در بیشتر موارد، بعد از علامت نقطه هم جمله با «و» آغاز می‌شود.

براساس مطالعات انجام شده در راستای تحلیل و تبیین نامه‌های رشیدالدین وطواط می‌توان گفت: نامه‌های رشیدالدین وطواط که به صورت توصیفی و روایتی و به سبک عمومی دوره دوم سلجوقیان است که در میان نویسندگان خراسان معمول بوده است و بسیاری از نامه‌ها منعکس کننده تاریخ خوارزمشاهیان و ارتباط متقابل آنها با خلافت عباسی، سلاطین سلجوقی و ولایات هم‌جوار (خبوشان، خراسان، آمویه) و نشان دهنده تاریخ اجتماعی - سیاسی ولایت خوارزم و معرفی رجال دینی، علمی و ادبی آن زمان است.

## منابع و مأخذ

### کتاب‌ها:

- آقاگل زاده، فردوس (۱۳۹۴) تحلیل گفتمان انتقادی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- تویسرکانی، قاسم (۱۳۸۳) نامه‌های رشیدالدین وطواط، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- جوینی، عطاملک (۱۳۸۷) تاریخ جهانگشای جوینی، به تصحیح محمدبن عبدالوهاب قزوینی، تهران، انتشارات هرمس  
- شیبانی اقدم، اشرف (۱۳۹۴) کلید واژه‌های سبک شناسی، تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، چاپ اول.

- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، تحلیل گفتمان انتقادی، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران: تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه.

#### پایان نامه‌ها:

- علمشاهی، محمد رضا (۱۳۹۳) «تحلیل انتقادی گفتمان ترجمه کتاب سلطه یا بقای چامسکی براساس مدل فرکلاف» پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد واحد شاهرود. دانشکده ادبیات و علوم انسانی

- محمدزاده، مهناز (۱۳۹۲) «خوانش انتقادی گفتمان حلمانیه با تأکید بر رباعیات اوحدالدین کرمانی بر اساس روش فرکلاف» پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده زبان و ادبیات فارسی

